



بررسی عوامل تعیین کننده فقر در میان خانوارهای شهری استان فارس

سید نعمت اله موسوی و فرزانه طاهری*

چکیده

در این مطالعه که با هدف بررسی عوامل تعیین کننده فقر در میان خانوارهای شهری استان فارس انجام شد ابتدا ویژگی های اقتصادی و اجتماعی خانوارهای منتخب بررسی و این ویژگی ها در میان دهک های مختلف با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفت. سپس با استفاده از تحلیل رگرسیون اثر هر یک از عوامل موثر بر سطح رفاه خانوارها ارزیابی شد. در پایان نیز بر اساس نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون اقدام به طرح سناریوهای مختلف بصورت تغییر در عوامل تعیین کننده فقر (رفاه) و تعقیب اثر این تغییرات بر روی سطح رفاه گردید. تغییر در سطح فقر (رفاه) نیز به کمک معیارهای سه گانه درصد افراد زیر خط فقر، شکاف و شدت فقر که برگرفته از شاخص موسوم به FGT می باشند ارزیابی گردید. داده های مورد استفاده نیز مشتمل بر ویژگی های اقتصادی - اجتماعی خانوارهای شهری استان فارس بود که در طرح سالانه آمارگیری هزینه و درآمد خانوارها شرکت کرده بوده اند. بر اساس نتایج بالاترین سهم مخارج در میان خانوارها با 35 و 29 درصد بترتیب متعلق به مخارج مسکن و کالاهای خوراکی و دختانی می باشد. متوسط بعد خانوار در نمونه مورد مطالعه 4/39 نفر می باشد. همچنین متوسط تعداد افراد با سواد، تعداد اعضای محصل و تعداد افراد شاغل بترتیب 2/23/29 و 1/15 نفر می باشد. البته بعد خانوار دهک های درآمدی بالا در مقایسه با دهک های درآمدی پایین کمتر می باشد. در حالیکه نسبت تعداد افراد باسواد به بعد خانوار در میان دهک های درآمدی بالا بزرگتر از دهک های درآمدی پایین می باشد. بر اساس نتایج آزمون مقایسه میانگین ها مشخص شد که بین دهک های درآمدی متلف از نظر مخارج سرانه، سطح سواد سرپرست خانوار، بعد خانوار، تعداد افراد با سواد، نسبت تعداد افراد شاغل به بعد خانوار اختلاف معنی داری وجود دارد. همچنین نسبت مخارج دهک دهم به دهک اول و 20 درصد پردرآمد به 20 درصد کم درآمد به ترتیب 7/04 و 4/7 می باشد. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون نشان داد که جنس، سن و مدرک تحصیلی سدرپرست خانوار از عوامل تعیین کننده سطح رفاه خانوارها می باشد. ضمن اینکه بین نقاط شهری مختلف از نظر سطح مصرف (رفاه) تفاوت هایی به چشم می خورد. از سوی دیگر با افزایش تعداد محصلین سطح رفاه خانوارها کاهش می یابد. در حال حاضر 46/51 درصد از خانوارها ی منتخب زیر خط فقر قراردارند. با افزایش سطح تحصیلات و افزایش اشتغال در معیار های فقر به میزان قابل توجهی کاهش می یابد. از سوی دیگر افزایش بعد خانوار و تعداد محصلین سطح رفاه را در این خانوارها کاهش می دهد.

مقدمه:

تأمین رفاه اجتماعی از جمله مهمترین اهداف هر نظام اقتصادی و وظیفه اصلی کارگزاران و مسئولین اقتصادی کشور تلقی می شود. براین اساس تغییرات در رفاه اجتماعی یا مقارن آن تغییرات در فقر از جمله زمینه های ارزیابی نظام های اقتصادی به شمار می آید علیرغم وجود وجه اختلاف میان معیارهای مختلف سنجش فقر اما اغلب آنها بر تامین "نیازهای اساسی" تاکید دارند. بعنوان مثال سری نی و اسان (2000) فقیر را به عنوان کسی تعریف می کند که قادر به

* اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت



تأمین حداقل ها نمی باشد و بر این اساس این حداقل ها را شامل حداقل غذا، پوشاک و مسکن می داند.

رجایی (1379) نیز فقر را برآورده نشدن نیازهای اساسی بشر به حد کفایت می داند.. در حال حاضر بر اساس برخی شاخص های فقر بیش از نیمی از جمعیت ایران در زیر خط فقر قرار دارند (فرچزاده، 1382). وجود فقر گسترده در ایران لزوم حمایت از اقشار کم درآمد و آسیب پذیر را از طریق روش های با هزینه اجرایی پایین تبیین می کند. اما در این راستا تنگنای جدی و بحث انگیز، محدود بودن بودجه دولت جهت حمایت از گروه های فقیر می باشد. بگونه ای که لازم است ابتدا گروه های هدف شناسایی و سپس نسبت به حمایت از آنها اقدام گردد. دستیابی به روشی برای شناخت آسان و کم هزینه گروه های هدف می تواند به منزله افزایش کارایی سیستم حمایت از گروه های فقیر تلقی گردد.

از جمله روندهای مطرح در تدوین برنامه های مبارزه با فقر شناخت جزئی ویژگی های گروه های فقیر و اتخاذ تدابیر فقرزدایی توأم با جهت گیری منطقه ای یا استانی می باشد. زیرا استانهای مختلف از جهت مجموع شرایط اقتصادی حاکم دارای تفاوت هایی با یکدیگر می باشند، که این امر لزوم بررسی جزئی تر در میان استانها و بویژه استانهای دارای جمعیت بالا و شرایط اقتصادی خاص را می طلبد. در میان استانها، استان فارس از جمله مناطقی است که از جهت مجموع شرایط اقتصادی و گستردگی تفاوت های بارزی با سایر مناطق دارد و افزون بر این از نظر جمعیتی نیز این مسأله حایز اهمیت می باشد. با توجه به مطالب یادشده در مطالعه حاضر سعی شده است تا با استفاده از ابزارهای تحلیلی در جهت تأمین اهداف ذیل همت گمارده شود.

اهداف:

1. ارائه تحلیل توصیفی از ویژگی های خانوارهای شهری منتخب استان فارس
 2. بررسی ویژگیها و عوامل تعیین کننده سطح رفاهی خانوارهای شهری استان فارس
 3. ارزیابی شرایط رفاهی خانوارهای شهری منتخب استان فارس به کمک شاخص های فقر
 4. تعقیب اثر تغییر در عوامل تعیین کننده سطح رفاهی بر شاخص های فقر
- با توجه به اهمیت شناسایی مجموعه ویژگیها و شرایط گروه های درآمدی جهت اجرای کم هزینه برنامه های مبارزه با فقر برخی مطالعات به دنبال آن بوده اند تا ضمن مطالعه شرایط زندگی خانوارها به شناسایی ویژگی های گروه های فقیر بپردازند. از جمله این مطالعات حداد و احمد (2002) است که ضمن تعقیب تغییرات در فقر، رفاه و مصرف خانوارهای مصر، عوامل مؤثر بر این تغییرات را طی دوره 1999-1997 مورد بررسی قرار دادند. نتایج این مطالعه نشان داد که عوامل مؤثر بر فقر شامل سطح سواد، تعداد اعضای خانوار، ارزش دارایی، تعداد فرزندان و شغل سرپرست خانوار بود. جان و ری سادولت (2000) نیز ضمن مطالعه تغییرات فقر در میان خانوارهای شهری و روستایی کشورهای آمریکای لاتین، با استفاده از داده های



جمع آوری شده از میان خانوارهای کشور مکزیک عوامل تعیین کننده درآمد در خانوارها ارزیابی کردند. نتایج حاصل از این تحلیل نشان داد که تفاوت در داراییهای خانوارهای روستایی و تفاوت شرایط و زمینه های نهادی، اجتماعی و جغرافیایی که این دارایی ها مورد استفاده قرار می گیرند، از عوامل اصلی ایجاد اختلاف در سطح درآمد و به تبع آن سطح فقر در خانوارهای روستایی می باشد.

احمد و بوئیس (2002) بر اساس مدل آزمون متغیرهای نماینده، مصرف سرانه خانوارهای مصر را مورد بررسی قرار دادند. نتایج برآورد تابع مصرف نشان داد که رابطه اندازه خانوار، سطح آموزش و داراییها با سطح مصرف به ترتیب منفی، مثبت و مثبت می باشد.

موکرجی و بنسون (2003) با هدف شناخت عوامل تعیین کننده فقر در خانوارهای شهری و روستایی مالایا اثر تغییر در برخی از ویژگیهای خانوارها بر روی فقر و رفاه را مورد بررسی قرار دادند. در این مطالعه ابتدا رابطه میان ویژگیهای خانوارها و میزان مصرف آنها بررسی و سپس با بهره گیری از شاخص فقر FGT اثر سناریوهای مختلف تغییر در ویژگیهای حایز اهمیت بر تغییرات فقر خانوارهای منتخب بررسی شد. نتایج حاصل از شبیه سازی سناریوها نشان داد که افزایش سطح تحصیلات و تخصیص مجدد نیروی کار، بویژه نیروی کار زنان در خارج از بخش کشاورزی و در بخشهای تجارت و خدمات می تواند منجر به کاهش فقر در شود.

مطالعات متعدد دیگری نیز وجود دارد که به بررسی ابعاد دیگری از فقر پرداخته اند. برخی از مطالعات به بررسی اثر سیاست های دولت بر روی فقر پرداخته اند. از این گروه از مطالعات می توان به اولیوان (2000)، قربانی (1375)، کازرونی (1375) و کیانی (1379) اشاره کرد. تعیین اولویت های تحقیقاتی با هدف بهبود شرایط زندگی گروه های روستایی از دیگر زمینه های مطالعاتی می باشد. فن و همکاران (2000)، شاه (2000) و اوتساکا (2000) را می توان از این گروه از مطالعات نام برد. دل نینو و دارش (2001) و اسکوفیاس و همکاران (2001) نیز سعی کرده اند تا ضمن ارزیابی سیاست های مختلف مبارزه با فقر به ارائه راهکارهای عملی برای کاهش فقر بپردازند.

روش تحقیق

در این پژوهش به منظور بررسی عوامل تعیین کننده فقر در استان فارس از لگاریتم مخارج کل سرانه خانوارهای شرکت کننده در نظرسنجی هزینه درآمد خانوارها به عنوان معیاری از سطح رفاه خانوارها استفاده شد. متغیر فوق به عنوان متغیر وابسته مورد استفاده قرار گرفت. بر این اساس مدل مورد استفاده به صورت زیر می باشد (Mukherjee and Benson, 2003):

$$\ln C_i = \beta X_i + \eta_i$$



که در آن C_i مصرف یا مخارج ماهیانه خانوار i ، X_i مجموعه‌ای از متغیرهای برونزا
مشمول بر ویژگیهای خانواها می‌باشد. η_i نیز جمله خطای تصادفی است..

معیارهای (شاخصهای) فقر

در این مطالعه برای اندازه‌گیری فقر نیز از معیار FGT به صورت زیر استفاده
شد (Datt, 1998):

$$P_\alpha = \int_0^Z \left[\frac{Z-X}{Z} \right]^\alpha f(X) dX$$

$$\alpha \geq 0$$

که در آن X مخارج مصرفی خانوار، $f(X)$ تابع چگالی مخارج مصرفی خانواده (نسبت
جمعیتی که مخارج X را مصرف می‌کنند)، Z بیانگر خط فقر است و از قبل و بر حسب
متغیرهایی که در اندازه‌گیری فقر بکار می‌روند، تعیین می‌شود و α نیز یک پارامتر غیرمنفی
است. رابطه فوق را می‌توان به شکل ساده‌تر نیز نوشت (Minot & Goletti, 2001):

$$P_\alpha = \left(\frac{1}{N} \right) \sum \left(\frac{Z-X}{Z} \right)^\alpha$$

که در آن N تعداد جمعیت می‌باشد. مقادیر بالاتر α بیانگر حساسیت بیشتر شاخص فقر به
نابرابری میان افراد فقیر است. آنچه که در حوزه بررسی مطالعه ما قرار می‌گیرد مقادیر
 $\alpha = 0, 1, 2$ می‌باشد که بترتیب شاخص‌های تعداد افراد فقیر، شکاف فقر، و شدت فقر می‌باشد.

پس از تخمین مدل مصرف به منظور بررسی اثر تغییرات در برخی از ویژگیهای
خانوارها که در مدل مذکور استفاده شده است، بررسی سطح فقر بکمک مدل زیر صورت گرفت
(Datt et al, 2000):

$$\hat{C}_i = e^{\hat{\beta}} X_i$$

که در آن $\hat{\beta}$ پارامترهای حاصل از تخمین مدل مصرف و \hat{C}_i نیز میزان برآورد شده
مصرف است که پس از تغییر سطوح متغیرها X برآورد می‌شود. بر این اساس به دنبال تغییر
در سطح مصرف برای قرارگیری هر خانوار در گروه فقیر (زیر خط فقر) احتمالی به صورت
زیر وجود خواهد داشت (Datt et al, 2000):

$$\hat{P}_{oi} = \Pr(\ln \hat{C}_i < \ln Z) = \Pr(\eta_i < \ln Z - \hat{\beta} X_i) = \Phi \left[\frac{(\ln Z - \hat{\beta} X_i)}{\hat{\delta}} \right]$$



که در آن Φ تابع توزیع نرمال، δ خطای معیار رگرسیون و Z خط فقر است (Datt et al, 2000).

نمونه منتخب در این مطالعه مشتمل بر 310 خانوار از خانوارهای شهری شرکتکننده در طرح آمارگیری هزینه و درآمد از میان خانوارهای استان فارس بود. اطلاعات مورد استفاده نیز مشتمل بر ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی هر یک از خانوارها در سال 1382 بود. در تحلیل نتایج این تحقیق از نرم افزارهای Eviews، SPSS و DAD استفاده شد.

نتایج و بحث

در این مطالعه از متغیر لگاریتم مخارج خالص سرانه خانوارها بعنوان متغیر وابسته در تحلیل رگرسیون استفاده شد. مخارج نیز شامل هزینه کالاهای خوراکی و دخانی، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان، حمل و نقل و ارتباطات، تفریحات و سرگرمی و خدمات فرهنگی، لوازم و وسایل و خدمات خانوار و همچنین هزینه کالاهای و خدمات متفرقه می باشد. موکرجی و بنسون (2003) بر این باورند که مخارج نسبت به درآمد در طول زمان از نوسانات کمتری برخوردار است. به عبارت دیگر مخارج را می توان به عنوان معیاری از رفاه بالفعل تلقی نمود در حالیکه از این حیث سطح درآمد فقط بعنوان معیاری از رفاه بالقوه می تواند مورد توجه باشد.

اجزای متغیر مخارج خالص، میانگین اجزا و همچنین سهم هریک از آنها در کل نمونه و همچنین در میان دهک های درآمدی مختلف در جدول (1) آمده است. در این جدول علاوه بر ارقام و سهم هزینه خالص در میان دهکهای مختلف بعد خانوار و هزینه سرانه و همچنین دونسبت سهم 10 درصد بالا به 10 درصد پایین و



جدول (۱): اقلام و سهم اجزای هزینه خالص در میان دهک های مختلف

دهک هـ	مخارج کل	مخارج سرانه	سهم اقلام هزینه های خالص (درصد)							7/04	سهم دهک اول	
			خوراکی و دخانی	پوشاک	مسکن	وسایل و خدمات	بهداشت و درمان	حمل و نقل و ارتباطات	تفریحات و خدمات فرهنگی			کالاها و خدمات متفرقه
اول	15591123	2764675	42	1	36	5	2	8	2	4	7/04	سهم دهک اول
دوم	19573887	3897155	44	3	34	5	3	5	3	3		
سوم	20857810	4731918	36	2	44	4	2	7	2	3		
چهارم	29732622	5697153	33	3	38	5	6	8	2	5		
پنجم	29330555	6556023	31	3	40	5	3	7	3	7		
ششم	36083034	7600152	30	4	40	4	5	9	4	3	4/73	سهم 20 به درصد آخر درصد اول
هفتم	39731326	8763644	42	1	36	5	2	8	2	4		
هشتم	40006167	10288009	44	3	34	5	3	5	3	3		
نهم	46669106	12602196	36	2	44	4	2	7	2	3		
دهم	62037735	21344931	33	3	38	5	6	8	2	5		
کل نمونه	40731039	9278141	29	4	35	4	6	13	3	6		

مأخذ: مرکز آمار ایران و یافته های تحقیق



20 درصد بالا به 20 درصد پایین نیز آمده است. خانوارهای دهک اول 42 درصد از کل مخارج خود را صرف خرید مواد خوراکی و دخانی می کنند در حالیکه در دهک دهم فقط 21 درصد از کل مخارج زندگی را مخارج کالاهای خوراکی و دخانی تشکیل می دهد. این در حالی است که طبق شاخص محاسبه شده کل مخارج دهک دهم بیش از 7 برابر مخارج کل دهک اول است. با حرکت در میان دهک ها نیز از دهک اول تا دهک دهم سهم هزینه کالاهای خوراکی و دخانی بطور منظم کاهش می یابد. سهم هزینه پوشاک نیز بطور نسبی در میان دهکهای بالاتر بیشتر از دهکهای پایین است. سهم هزینه مسکن بجز در مورد دهک دهم در میان سایر دهکها نسبتاً به یکدیگر نزدیک می باشد و بین 33 تا 44 درصد متغیر می باشد. البته این سهم میان دهک ها نیز از روند منظمی برخوردار نیست. در مجموع در دهک های درآمدی پایین بیش از یک سوم کل مخارج زندگی را هزینه مسکن تشکیل می دهد. هزینه لوازم و وسایل و خدمات خانوار نسبت به تمامی اقلام هزینه در بین دهک های مختلف کمترین نوسان را از نظر سهم داراست به گونه ای که 4 یا 5 درصد از کل مخارج را تشکیل می دهد. سهم هزینه های بهداشتی و درمانی نیز دارای روندی نامنظم است اما بطور نسبی می توان گفت که سهم آن در میان دهک های بالا بیشتر از دهک های پایین است. تغییرات سهم هزینه های مربوط به حمل و نقل و ارتباطات بطور نچندان منظم با حرکت از دهک های درآمدی پایین بسوی دهک های درآمدی بالا افزایش می یابد. هزینه تفریحات و سرگرمی خانوارها نیز در میان دهک های مختلف بین 2 تا 4 درصد از هزینه های آنها را تشکیل می دهد. البته از نظر مقدار میزان مخارج صرف شده برای مقاصد تفریحی و سرگرمی در میان خانوارهای دهک دهم بیش از 5 برابر خانوارهای دهک اول است ضمن اینکه متوسط بعد خانوار در میان دهک دهم و اول بترتیب $3/2$ و $5/48$ نفر است. در کل نمونه نیز بالاترین درصد مخارج زندگی در میان خانوارهای منتخب مربوط به مخارج مسکن می باشد. به گونه ای که حدود 35 درصد از کل مخارج خانوارها را تشکیل می دهد. پس از هزینه مسکن نیز هزینه کالاهای خوراکی و دخانی با 29 درصد بالاترین رقم را در بین اقلام مخارج زندگی داراست. پس از دو رقم فوق هزینه های حمل و نقل و ارتباطات با 13 درصد از مجموع هزینه ها بالاترین سهم هزینه را داراست و اقلام دیگر نیز کمتر از 10 درصد را شامل می شوند. از دیگر اقلام جالب توجه سهم پایین هزینه تفریحات و سرگرمی و خدمات فرهنگی می باشد. که فقط 3 درصد از مجموع هزینه ها را شامل می شود.

بطور کلی می توان گفت که بعد خانوار در میان دهک های پایین بالاتر از دهک های درآمدی بالا است. متوسط مخارج سرانه دهک دهم بیش از 7 برابر دهک اول است. این نسبت برای 20 درصد درآمدی بالا برای 20 درصد درآمدی پایین نیز 4/7 برابر است.

ویژگیهای اقتصادی-اجتماعی دهک های درآمدی

به منظور ارائه تصویری روشنتر از ویژگیهای خانوارهای منتخب میانگین برخی از خصوصیات این خانوارها همچنین تفاوت ارقام میانگین در میان دهک های مختلف ارزیابی شد. نتایج این ارزیابی در جداول (2) و (3) آمده است. نخستین متغیر مخارج سرانه است که میان دهک های درآمدی مختلف دارای اختلاف فراوان است و از 2746758 ریال در دهک اول تا 9278141 ریال در دهک دهم افزایش می یابد. جدول (3) نیز نشان دهنده نتایج آزمون مقایسه میانگین متغیرها می باشد حاکی از وجود اختلاف معنی دار میان دهک های مختلف می باشد.

متوسط سن سرپرست خانوار در میان دهک های مختلف روند منظمی را از خود نشان می دهد و بین $45/6$ تا $52/9$ در میان دهکهای مختلف در نوسان است. بطورکلی می توان گفت که میانگین سن



سرپرست خانوارهاي منتخب نسبتا بالا است که این مي تواند ناشی از کم بودن تعداد خانوارهاي با سرپرست جوان باشد.

نتایج حاصل از آزمون میانگین جدول (3) هم نشان مي دهد که متوسط سن سرپرست خانوار میان دهک هاي درآمدی مختلف دارای اختلاف معنی دار نمی باشد.

درصد سرپرست هاي دارای سواد با حرکت از دهک هاي درآمدی پایین بسوی دهک هاي درآمدی بالا افزایش می یابد. البته این روند افزایشی کاملاً منظم نمی باشد. بطور کلی درصد سرپرست بی سواد در میان خانوارهاي دهک هاي پایین و بویژه دهک هاي اول تا سوم و همچنین دهک چهارم نسبت به سایر دهک ها بالاتر است. نکته جالب توجه آن است که حدود 14 درصد از سرپرست ها در دهک هاي دهم فاقد سواد هستند. در کل نمونه نیز 24 درصد از سرپرست فاقد سواد هستند. کمترین درصد بی سوادی متعلق به دهک نهم است که در آن فقط 6 درصد از سرپرست خانوارها دارای سواد نیستند. طبق نتایج آماره F مندرج در جدول (3) نیز می توان گفت که درصد سرپرست هاي فاقد سواد در میان دهک هاي درآمدی مختلف کاملاً معنی دار و قابل ملاحظه می باشد البته معیار درصد افراد باسواد معیاری نسبتاً کلی محسوب می شود و مهمتر سطح سواد می باشد. به این منظور متوسط سطح



جدول (2): ویژگیهای خانوارهای منتخب برحسب دهک های درآمدی

متغیرها دهک ها	مخارج سرانه	سن سرپرست	سواد	وضعیت سواد				متوسط سطح تحصیلات	بعد خانوار
				با سواد		بی سواد			
				درصد	تعداد	درصد	تعداد		
دهک اول	2764675	47/2	1/64	36	9	64	16	1/44	5/48
دهک دوم	3897155	46/4	1/37	63	17	37	10	1/94	5
دهک سوم	4731918	52/9	1/36	63	19	37	11	1/95	4/43
دهک چهارم	5697153	45/9	1/15	85	22	15	4	1/95	5/26
دهک پنجم	6556023	52/1	1/2	79	23	21	6	2/43	4/65
دهک ششم	7600152	45/6	1/13	86	25	14	4	2/12	4/75
دهک هفتم	8763644	50/1	1/19	81	25	19	6	2/24	4/38
دهک هشتم	10288009	48/2	1/17	82	28	18	6	2/18	3/97
دهک نهم	12602196	51/5	1/05	94	33	6	2	2/5	3/82
دهک دهم	21344931	48/7	1/15	86	37	14	6	3	3/2
مجموع	9278141	49	1/23	76	237	24	73	2/4	4/39



ادامه جدول (2)

متغیرها دهک ها	تعداد افراد با سواد	تعداد محصّلین	تعداد شاغل	گروه شغلی (درصد)		خانوار	
				کشاورزی	صنعت	درصد	تعداد
دهک اول	3/56	1/4	1/4	68	32	8/1	25
دهک دوم	3/74	1/48	1/37	81	18	8/7	27
دهک سوم	3/23	0/86	1/1	66	30	9/7	30
دهک چهارم	4/15	1/92	1/3	84	15	8/4	26
دهک پنجم	3/82	1/31	1/2	65	24	9/4	29
دهک ششم	4/1	1/68	1/03	68	27	9/4	29
دهک هفتم	3/64	1/48	1/19	77	19	10	31
دهک هشتم	3/35	0/91	1/2	79	20	11	34
دهک نهم	3/4	0/82	1/05	62	34	11/3	35
دهک دهم	2/72	0/86	0/84	54	43	14/2	44
مجموع	3/51	1/23	1/14	70	27	100	310

مأخذ: مرکز آمار ایران و یافته های تحقیق

سواد سرپرست باسواد خانوارهای منتخب برحسب سطح تحصیلات آنها محاسبه گردید. متوسط سطح تحصیلات در دهک های اول تا چهارم در حد راهنمایی و متوسط و سطح تحصیلات بجز دهک دهم بالاتر از سیکل و پایین تر از دیپلم می باشد و متوسط سطح تحصیلات دهک دهم در حد دیپلم می باشد. متوسط تحصیلات در کل نمونه نیز کمتر از دیپلم می باشد. نتایج حاصل از آزمون مقایسه میانگین ها نیز حاکی از تفاوت آماری معنی دار میان دهک ها از نظر سطح تحصیلات در سطح اطمینان 99 درصد می باشد.

جدول (3): نتایج حاصل از آزمون میانگین متغیرها بین دهک های درآمدی

متغیرها	آماره F	درجه معنی دار بودن
مخارج سرانه	57/36	0/000
سن سرپرست خانوار	1/05	0/394
وضعیت سواد سرپرست خانوار	4/92	0/000
مدرک تحصیلی سرپرست خانوار	3/39	0/001
درصد افراد شاغل در بخش کشاورزی	1/45	0/165
درصد افراد شاغل در بخش صنعت	1/29	0/237
متوسط بعد خانوار	5/65	0/000
متوسط تعداد افراد باسواد	1/84	0/06
نسبت متوسط تعداد افراد باسواد به بعد خانوار	3/5	0/000
متوسط تعداد افراد در حال تحصیل	3/07	0/002
نسبت افراد در حال تحصیل به بعد خانوار	3/5	0/000
متوسط تعداد افراد شاغل	1/31	0/231
نسبت افراد شاغل به بعد خانوار	4/07	0/000

مأخذ: مرکز آمار ایران و یافته های تحقیق



در ستون گروه شغلی سهم هر یک از بخشهای کشاورزی و صنعت در میان سرپرست خانوارها آمده است. در همه دهک ها اغلب سرپرستان در بخش کشاورزی مشغول هستند. البته این موقعیت همانطور که پیش تر نیز ذکر شد، ناشی از شرایط مناسب فعالیتهای کشاورزی بویژه در مقایسه با سایر بخشها در این استان می باشد. بجز در دهک های نهم و دهم در سایر دهک ها کمتر از 30 درصد سرپرست خانوارهای منتخب در بخش صنعت شاغل هستند. نتایج آزمون مقایسه میانگین گروه ها هم نشان می دهد که براساس درصد اشتغال در هر یک از بخش ها میان دهک هاتفاوت معنی داری وجود ندارد. بجز در دهک پنجم که حدود 11 درصد از سرپرست خانوارهای منتخب آنها را افراد شاغل در بخش خدمات تشکیل می دهند. در سایر دهک ها کمتر از 5 درصد آنها در بخش خدمات شاغل هستند. 70 درصد از کل سرپرست خانوارهای منتخب در بخش کشاورزی و 27 درصد آنها در بخش صنعت فعالیت می کنند.

متوسط بعد خانوار با روند نسبتاً منظم با حرکت از دهک های پایین بسوی دهک های بالا کاهش می یابد. اما بهرحال آزمون مقایسه میانگین بعد خانوارها حاکی از اختلاف معنی دار میان خانوار دهک های مختلف از نظر بعد می باشد. تعداد افراد باسواد در 5 دهک درآمدی پایین نسبت به 5 دهک بالا از روند نامنظم تری برخوردار است. البته روند موجود در دهک های بالا کاملاً متأثر از کاهش بعد خانوار در میان این دهک های می باشد. آزمون مقایسه میانگین ها نیز نشان می دهد که اختلاف تعداد افراد باسواد میان دهک های مختلف تنها در سطح اطمینان 90 درصد از اهمیت آماری برخوردار است. بمنظور تهی کردن معیار فوق از اثر بعد خانوار نسبت تعداد افراد باسواد به بعد خانوار محاسبه گردید. با محاسبه این معیار مشاهده می شود که در 5 دهک درآمدی بالا نسبت به 5 دهک درآمدی پایین از روند نامنظم تری برخوردار است. در 5 دهک اول این نسبت دارای روند صعودی است. اما بهرحال این نسبت در دهک های درآمدی بالا نسبت به دهک های پایین، بالاتر است. برحسب آزمون میانگین ها نیز مشاهده می شود که نسبت میانگین دهک ها دارای اختلاف معنی دار است.

از نظر تعداد محصلین دهک ها به دو گروه قابل تقسیم هستند. بدین ترتیب که دهک های سوم و همچنین هشتم تا دهم نسبت به سایر دهک ها دارای تعداد محصلین کمتری هستند در این دهک ها بطور متوسط 0/8 نفر در حال تحصیل می باشد. در حالیکه در شش دهک دیگر این رقم 1/5 نفر می باشد. در کل نمونه نیز 1/2 نفر در هر خانواده در حال تحصیل می باشد. تعداد بالای افراد در حال تحصیل در میان دو دهک اول و دوم با توجه به توان درآمدی پایین این دهک ها بیش از سایر دهک ها (دهک چهارم تا هفتم) حایز اهمیت است. ارقام معیار نسبت تعداد افراد در حال تحصیل به بعد خانوار دارای روند کاملاً مشابهی با روند تعداد افراد در حال تحصیل می باشد. برحسب نتایج آزمون مقایسه میانگینها نیز مشاهده می شود در سطح 99 درصد میان دهک های درآمدی مختلف از نظر تعداد محصلین و همچنین نسبت تعداد محصلین به تعداد خانوار اختلاف معنی داری وجود دارد.

از نظر متوسط تعداد افراد شاغل دهک های اول، دوم و چهارم در مقایسه با سایر دهک ها بالاتر قرار دارند. در میان سایر دهک ها هم در دهک هشتم تا دهم یک روند نزولی مشاهده می شود. نتایج آزمون مقایسه میانگین تعداد افراد شاغل هم نشان دهنده وجود اختلاف معنی دار میان دهک های مختلف می باشد. بدین منظور جهت ارائه تحلیل دقیق تر و وارد کردن اثر بعد خانوار نسبت تعداد افراد شاغل به بعد خانوار در دهک های مختلف محاسبه شد. طبق نتایج بجز در دهک های ششم و هشتم که به ترتیب کمترین و بیشترین نسبت را در میان دهک های مختلف دارا هستند، در میان سایر دهک ها این نسبت بسیار



نزدیک به یکدیگر می باشد. اما در مجموع این نسبت بین 0/25 تا 0/3 در نوسان است که برحسب نتایج آزمون مقایسه میانگین این اختلاف معنی دار است. با اتکا به این مقایسه می توان گفت بار تکفل در خانوارهای واقع در دهک های درآمدی پایین در مقایسه با خانوارهای دهک های درآمدی بالا می باشد.

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون

نکته حایز اهمیت در انتخاب متغیرهای مستقل برونزا بودن متغیرها می باشد. با عنایت به اهمیت مطلب مذکور، کیفیت داده های در دسترس و همچنین به تبعیت از مطالعات موجود متغیرهای توضیحی شامل سن، جنس، مدرک تحصیلی و نوع فعالیت سرپرست خانوار، مجذور بعد خانوار، تعداد افراد باسواد، تعداد افراد محصل و متغیرهای مکان (شهرستانهای منتخب) می باشد. برای لحاظ کردن متغیر فعالیت سرپرست خانوارها ابتدا خانوارها به گروههای سه گانه دارای سرپرست شاغل در بخشهای کشاورزی، صنعت و خدمات تقسیم و سپس از متغیرهای موهومی استفاده شد.

متغیر موهومی جنس نیز بصورت دو مقدار 1 برای سرپرست مرد و 2 برای سرپرست زن در میان خانوارها منتخب لحاظ گردید.

به منظور لحاظ کردن اثر متغیر مکان نیز ابتدا شهرستانهای منتخب استان فارس به 5 گروه تقسیم شدند و بر این اساس شهرستانهای استهبان، اقلید، ممسنی، لامرد و بوانات در گروه اول، آباده، فیروزآباد، و نیریز در گروه دوم، شهرستانهای جهرم، فسا، کازرون و مرودشت در گروه سوم، شهرستان لامرد در گروه چهارم و شهرستان شیراز در گروه پنجم جای گرفتند.

طبق نتایج حاصل از برآورد ضرایب مدل رگرسیونی که در جدول (4) آمده است مدل برآورد شده قادر است بیش از 54 درصد از تغییرات در مصرف میان خانوارهای شهری استان فارس را توضیح دهد. البته این در حالی است که نتایج حاصل از آزمون رمزی حاکی از عدم وجود تورش تصریح ناشی از حذف متغیر ضروری می باشد. مقدار آماره F نیز حاکی از معنی داری کل مدل در سطح اطمینان 99 درصد می باشد. استفاده از مقادیر سرانه بجای مقادیر مخارج کل خانوارها و اریانس جملات اخلاص مشاهدات مدل را بطور قابل ملاحظه ای کاهش داد به گونه ای که پس از بکارگیری مقادیر مخارج سرانه در مدل برطبق نتایج آزمون وایت مشخص شد که نمی توان فرض وجود همسانی و اریانس جملات اخلاص را رد نمود. در این قسمت نتایج برآورد مدل رگرسیون تشریح شده است.

برخلاف انتظار میزان مصرف یا رفاه در میان خانوارهای دارای سرپرست زن بیش از خانوارهای دارای سرپرست مرد می باشد. بگونه ای که در صورت ثابت بودن سایر متغیرها میزان مصرف خانوارهای دارای سرپرست زن نسبت به خانوارهای دارای سرپرست مرد به میزان 39 درصد بالاتر می باشد. این ضریب در سطح اطمینان 99 درصد نیز از اهمیت آماری برخوردار است. این وضعیت می تواند ناشی از برخورداری فرزندان تحت سرپرست خانوارهای دارای سرپرست زن از موقعیت درآمد زایی و یا بهره گیری از سرمایه در اختیار خانوار باشد.



جدول (4): نتایج حاصل از رابطه رگرسیون متغیر

متغیر		ضرایب	انحراف معیار
عرض از مبدا	C	14/648	0/232 ^{***}
جنس	GNR	0/393	0/088 ^{***}
سن	AGE	0/011	0/001 ^{***}
مدرک	DEG	0/224	0/02 ^{***}
اشتغال در بخش کشاورزی	FARM	-0/024	0/148
اشتغال در بخش صنعت	IND	-0/172	0/144
مجذور بعد خانوار	SDIMEN	-0/013	0/002 ^{***}
تعداد باسواد	NEDU	0/067	0/025 ^{***}
تعداد محصل	NSTUD	-0/009	0/028
متغیرهای موهومی مکانی	G4	0/076	0/091
	G3	-0/23	0/06 ^{***}
	G2	-0/073	0/076
	G1	0/161	0/076 ^{**}
آماره ها	F		R ²
	26/84		0/54

***, ** به ترتیب معنی دار در سطح 1 و 5 درصد
مأخذ: یافته های تحقیق

همچنین در بسیاری از موارد نیز امروزه زنان قادرند در رقابت مساوی با مردان جایگاههای شغلی را احراز نمایند که این امر بویژه در شهرهای بزرگتر بیشتر قابل رویت است. نکته دیگری که در این مورد باید به آن توجه داشت تعداد اندک خانوارهای دارای سرپرست زن در مقایسه با خانوارهای دارای سرپرست مرد می باشد. کمتر از 12 درصد از خانوارهای تحت سرپرست زنان قرار دارند، وجود تعداد اندک مشاهدات باعث می شود تا مدل به سهولت قادر به تصریح اثر آنها بر روی سطح مصرف سرانه نباشد.

از دیگر متغیرهای حاضر سرپرست خانوار متغیر سن سرپرست خانوار می باشد. همانطور که در جدول () مشاهده می شود در صورتیکه سایر متغیرهای درون مدل را ثابت فرض کنیم به ازاء هر سال افزایش سن سرپرست خانوار میزان رفاه خانوار (مصرف خانوار) 1/1 درصد افزایش می یابد. این رقم علیرغم سطح معنی داری بالایی خود (1 درصد) با توجه به مقدار مطلق ضریب آن در مجموع اثر کمی بر روی رفاه خانوار خواهد داشت. در این رابطه نیز گفتنی است که در مورد اغلب خانوارهای شهری ارائه



خدمات نیروی کار مهمترین منبع تأمین درآمد است، لذا افراد در سنین پایین تر سعی دارند به موازات افزایش درآمد خود، پس انداز را نیز افزایش دهند تا در سنین کهولت و بازنشستگی از کار از پس انداز خود استفاده نمایند. بهر حال انتظار می رود انباشت پس انداز حاصل از دوران کار در سنین بالاتر امکان دست یابی به مصرف بالاتر را فراهم نماید. از این رو می توان اثر مثبت سن سرپرست خانوار را به مثابه افزایش امکانات مصرف در سنین بالاتر نظیر انباشت دارایی تلقی نمود علاوه بر این این الگو می تواند حاکی از ترجیح مصرف در آینده بر مصرف در زمان حال باشد.

متغیر مدرک تحصیلی که بصورت مقادیر 1 تا 5 به ترتیب برای هر یک مقاطع تحصیلی ابتدایی و نهضت سواد آموزی، راهنمایی، دبیرستان و دیپلم، فوق دیپلم و لیسانس و همچنین فوق لیسانس یا بالاتر در نظر گرفته شد بر رفاه خانوارها اثر مثبت و از نظر آماری حایز اهمیت نشان می دهد. بدین ترتیب که در ازاء ارتقاء مدرک تحصیلی سرپرست خانوار به اندازه یک مقطع در صورتی که سایر عوامل مورد مطالعه درون مدل ثابت فرض شوند بطور متوسط سطح رفاه (مصرف) خانوارها به اندازه 22 درصد افزایش می یابد. افراد دارای تحصیلات بالاتر با توجه به مهارتهای خود قادرند مشاغل حساس تر و مهمتری را احراز و به سطوح درآمدی بالاتری دست یابند. البته در مقاطع تحصیلی بالاتر در مقایسه با مقاطع پایین تر با توجه به تخصصی تر شدن زمینه های مهارت افراد، کارایی آنها نیز در مشاغل بیشتر و به تبع آن درآمد بالاتری نیز کسب خواهند کرد. از سوی دیگر در حال حاضر در ساختار فعلی اشتغال بسیاری از افراد با سطح تحصیلات پایین تر نیز مشاهده می شود که در سالهای دورتر با توجه به پایین بودن سطح تخصص مورد نیاز و عدم دسترسی به افراد دارای سطح تحصیلات بالاتر توانسته اند مشاغلی را احراز نمایند.

سرپرست خانوارها بر اساس نوع فعالیت در قالب سه گروه شاغل در بخش کشاورزی، صنعت و خدمات جای گرفتند. طبق مقادیر در نظر گرفته شده برای متغیرهای موهومی این سه گروه، اشتغال در فعالیتهای خدماتی به عنوان مبنا انتخاب گردید. برطبق نتایج جدول (4) مشاهده می شود که هر دو گروه افراد شاغل در بخشهای کشاورزی و صنعت در مقایسه با افراد شاغل در بخش خدمات از سطح مصرف پایین تری برخوردارند. البته متغیر بیانگر اشتغال در بخش کشاورزی تنها در سطح اطمینان 13 درصد اهمیت آماری دارد که با لحاظ کردن ضریب پایین آن (2 درصد) در مجموع می توان گفت که عملاً سطح مصرف سرپرستهای شاغل در این دو بخش با یکدیگر یکسان می باشد. از سوی دیگر در مقایسه سطح رفاه خانوارهای دارای سرپرست شاغل در بخشهای خدمات و صنعت با سطح اطمینان 76 درصد می توان گفت که در صورتیکه سایر عوامل ثابت باشد، سطح رفاه خانوارهایی که سرپرست آنها در بخش خدمات اشتغال دارد در مقایسه با خانوارهای دارای سرپرست شاغل در بخش صنعت 17 درصد بالاتر است.

خانوارهای شهری دارای سرپرست شاغل در بخش کشاورزی استان فارس را اغلب خانوارهایی تشکیل می دهند که از طریق کشاورزی درآمد بالایی کسب می کنند و در مناطق شهری ساکن هستند. بویژه اینکه شرایط بهره برداران کشاورزی بسیاری از شهرستانهای استان فارس در مقایسه با سایر استانها بسیار مطلوبتر است.

به منظور بررسی اثر صرفه جوییهای ناشی از بعد خانوار و به تبعیت از مطالعه موکرجی و بنسون (2003) از متغیر مجذور بعد خانوار استفاده شد. همانطور که در جدول (4) نیز مشاهده می شود با



افزایش یک واحد به متغیر مجذور بعد خانوار میزان مصرف به اندازه $1/3$ درصد کاهش می یابد. ضریب این متغیر در سطح اطمینان 99 درصد حایز اهمیت آماری است. به این ترتیب می توان گفت با افزایش بعد خانوار میزان مصرف یا سطح رفاه سرانه خانوارها کاهش می یابد. کاهش مصرف در این خانوارها می تواند بیانگر شرایط این خانوارها از نظر بار تکفل باشد. بدین معنی که اغلب خانوارهای پرجمعیت مشتمل بر افراد دارای سن پایین غیرشاغل و یا محصلین می باشند که مساعدتی به درآمد خانوار نمی نمایند.

به ازاء افزایش هر فرد باسواد در صورت ثابت بودن سایر متغیرهای درون مدل انتظار می رود مصرف (رفاه) خانوارهای منتخب به میزان $6/7$ درصد افزایش یابد. البته در این رابطه می توان گفت که افزایش تعداد افراد باسواد قاعدتاً باید از طریق افزایش تعداد افراد شاغل به تأمین مخارج بالاتر مساعدت نماید. در این مدل نیز ابتدا از متغیر تعداد افراد شاغل نیز استفاده شد اما به دلیل همخطی شدید آن با برخی دیگر از متغیرها از مدل حذف گردید. افزایش افراد محصل که بار تکفل را نیز بالا می برند می تواند کاهش مصرف را بدنبال داشته باشد. نتایج برآورد مدل نیز حاکی است که به ازاء افزایش هر فرد محصل به تعداد خانواده کمتر از 1 درصد از سطح مصرف کاسته می شود. البته این ضریب نیز از اهمیت آماری بسیار پایین برخوردار می باشد.

همانطور که پیش تر نیز ذکر شد شهرستانهای منتخب به 5 گروه تقسیم شدند از اینرو چهار متغیر موهومی مکان انتخاب گردید. بر اساس متغیرهای منتخب گروه 5 که مشتمل بر خانوارهای منتخب شهر شیراز بود به عنوان متغیر مبنا می باشد. در صورتیکه سایر عوامل را میان شهرستانها ثابت در نظر بگیریم میزان مصرف در میان خانوارهای منتخب گروه اول 16 درصد بالاتر از خانوارهای شیراز است. ضریب متغیر گروه اول در سطح اطمینان 95 درصد معنی دار می باشد. بطور مشابه میزان مصرف خانوارهای گروه دوم در مقایسه با خانوارهای شیراز 7 درصد کمتر است که البته تنها در سطح اطمینان 66 درصد معنی دار می باشد. میزان مصرف خانوارهای منتخب شهرستانهای گروه 3 نیز در مقایسه با خانوارهای شهری شیراز به میزان 23 درصد پایین تر است. ضریب این متغیر در سطح اطمینان 99 درصد دارای اهمیت آماری می باشد. ضریب متغیر گروه چهارم نیز فاقد اهمیت آماری است. متوسط سطح تحصیلات در میان خانوارهای منتخب شهرستان شیراز بالاتر از خانوارهای منتخب گروه های دوم و سوم می باشد. همانطور که پیشتر نیز بررسی شد با افزایش مدرک تحصیلی امکان دسترسی به فرصتهای شغلی با درآمد بالاتر نیز بیشتر می شود. از اینرو بالا بودن میزان تحصیلات در میان خانوارهای شهرستان شیراز نسبت به شهرستانهای گروه دوم و سوم می تواند از مهمترین دلایل بالا بودن سطح زندگی این خانوارها باشد. همچنین از مقایسه مجموع ویژگیهای خانوارهای منتخب گروه اول و خانوارهای منتخب شهر شیراز مشخص شد که مهمترین تفاوت خانوارهای این دو گروه در تعداد افراد شاغل خانوارها می باشد به گونه ای که در خانوارهای گروه اول بیش از 37 درصد از خانوارها بیش از یک نفر شاغل وجود دارد در حالیکه این رقم برای خانوارهای شهر شیراز کمتر از 17 درصد می باشد.

اثر تغییر عوامل تعیین کننده فقر بروی شاخص های فقر

برای محاسبه معیارهای تعداد (درصد) افراد واقع در زیر خط فقر، شکاف و شدت فقر از شاخص موسوم به FGT استفاده شد. در این مطالعه با بهره گیری از اندازه خط فقر محاسبه شده از سوی رئیس دانا



(1379)، برای سال 1378 اقدام به محاسبه خط فقر در سال 1382 گردید. طبق این محاسبه که به کمک شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی استان فارس طی سالهای بعد از 1378 صورت گرفت مخارج سرانه سالانه 6755245 به عنوان خط فقر در ارزیابی های آتی در نظر گرفته شد.

همانطور که در جدول (5) مشاهده می شود بر طبق معیار فوق در حال حاضر حدود 46/51 درصد از افراد خانوارهای شهری منتخب استان فارس در زیر خط فقر قرار دارند. دو شاخص شکاف و شدت فقر نیز بصورت ارقام نرمال شده برابر با 14/9 و 6/5 می باشد. همچنین متوسط مصرف سرانه سالانه در نمونه 9278142 ریال می باشد. به منظور ارزیابی اثر تغییر در عوامل تعیین کننده فقر بر شاخص های اندازه گیری فقر با توجه به اهمیت، دقت و تناسب ضرایب برآورد شده در مجموع 4 گروه سناریو در قالب 12 سناریو متفاوت طرح و اثرات آنها بر روی شاخص های فقر و همچنین متوسط مصرف سرانه مورد ارزیابی قرار گرفت. گروه اول سناریوها شامل سه سطح 5، 10 و 15 سال افزایش در سن سرپرست خانوار می باشد. در مورد اثر تغییرات این متغیر گفتنی است که اثر افزایش سن سرپرست خانوار را می توان به منزله افزایش در اندوخته دارایی افراد و ارتقاء امکانات مصرف و بهره گیری از اندوخته ها در سنین بالاتر و همچنین مساعدت سایر افراد خانواده به بهبود موقعیت درآمدی تلقی نمود. با افزایش سن سرپرست خانوارهای منتخب به میزان 5 سال درصد افراد زیر خط فقر کمتر از 3 درصد کاهش می یابد که نسبت به وضعیت کنونی 6 درصد کاهش نشان می دهد. درصد کاهش در دو معیار دیگر نسبت به معیار تعداد افراد واقع در زیر خط فقر محسوس تر است. به گونه ای که در شاخص شکاف فقر به اندازه 12 درصد و در شاخص شدت فقر بیش از 15 درصد بهبود حاصل می شود. البته با افزایش بیشتر سن سرپرست خانوارهای منتخب میزان مساعدت این متغیر به بهبود شاخص های فقر کمتر شده است. البته این وضعیت ممکن است در مورد سایر متغیرها هم مشاهده شود و علت آن را می توان به دورتر شدن خانوارهای فقیرتر از خط فقر نسبت دارد. اما بهر حال با افزایش سن سرپرست خانوار پیش بینی می شود بیش از 10 درصد از افراد واقع در زیر خط فقر به بالای این خط منتقل شوند و میزان بهبود در این معیارها نسبت به وضعیت فعلی به ترتیب 24، 31 و 36/9 درصد است. میزان تغییر مصرف سرانه نیز نسبت به شرایط فعلی تحت سه سناریو به ترتیب 5/7، 11/4 و 17/1 درصد می باشد. مساعدت متغیر سن سرپرست خانوار علاوه بر آنچه مورد تحلیل قرار گرفت می تواند بیانگر ترجیح مصرف آینده بر مصرف حال در الگوی مصرف در میان خانوارها نیز می باشد.

گروه دوم، سناریوهای افزایش سطح تحصیلات یا مدرک تحصیلی سرپرست خانوارهای منتخب می باشد. این سناریوها به دنبال مساعدت مطلوب مدرک تحصیلی به رفاه خانوارها که پیش تر نتایج آن مرور شد، انتخاب گردید. نخستین سناریو از این گروه افزایش سطح تحصیلات تمامی سرپرست خانوارها به اندازه یک مقطع می باشد. براساس این سناریو درصد افراد فقیر در کل نمونه حدود 14 درصد کاهش خواهد یافت که تغییر این معیار نسبت به شرایط کنونی آن حدود 30 درصد می باشد. معیار شکاف و شدت فقر نیز تحت این سناریو به ترتیب 39 و 44/6 درصد بهبود می یابند. متوسط مصرف سرانه یا عبارتی رفاه در این حالت 22/5 درصد نسبت به شرایط فعلی بهبود می یابد. سناریو بعدی ارتقاء سطح تحصیلات افراد دارای سطح تحصیلات راهنمایی تا سطح دیپلم می باشد. اثر این سناریو بر روی شاخص های فقر چندان قابل ملاحظه نمی باشد به گونه ای که کمتر از 3 درصد از تعداد افراد فقیر کاسته خواهد شد. متوسط مصرف سرانه نیز تنها 3/8 درصد افزایش می یابد. دو سناریو دیگر در این گروه ارتقاء سطح تحصیلات سرپرست های با سطح تحصیلات دیپلم به فوق دیپلم و لیسانس و همچنین ارتقاء سطح تحصیلات سرپرست



هاي با سطح تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس به مقاطع بالاتر مي باشد. دو سناریو اخیر نیز بهبود چندان قابل ملاحظه اي در شرایط زندگی گروه هاي فقیر ایجاد نمی کنند. البته این کاملاً مورد انتظار است زیرا اغلب افراد با سطح تحصیلات بالا از شرایط رفاهی بالایی برخوردارند و براساس معیارهاي

Archive of SID



جدول (5): اثرات سناریوهای مختلف تغییر قیمت بر روی شاخص‌های فقر در مناطق روستایی

افزایش تعداد محصلین	افزایش تعداد افراد باسواد	افزایش بعد خانوار	افزایش سطح تحصیلات						افزایش سن سرپرست خانوارها به میزان			وضعیت کنونی	شاخص های فقر
			7	6	5	4	15 سال	10 سال	5 سال				
12	11	10	9	8	7	6	5	4	15 سال	10 سال	5 سال	46/51	درصد
47/17	46/93	42/61	44/01	57/67	46/14	44/3	43/71	32/55	35/26	40/63	43/71		افراد زیر خط فقر $\alpha = 0$
1	1	-8	-5	24	-1	-5	-6	-30	-24	-13	-6	تغییرات نسبت به وضعیت کنونی(درصد)	
15/52	13/28	12/83	13/42	20/94	14/81	14/45	13/98	9/2	10/35	11/68	13/23	14/96	شکاف فقر $\alpha = 1$
4	2	-14	-10	40	-1	-3	-7	-39	-31	-22	-12	تغییرات نسبت به وضعیت کنونی(درصد)	
0/068	0/057	0/053	0/056	0/1	0/064	0/063	0/061	0/036	0/041	0/048	0/055	0/065	شدت فقر $\alpha = 2$
4/6	3/1	-18	-13/8	53/8	-1/5	-3/1	-6/2	-44/6	-36/9	-26/2	-15/4	تغییرات نسبت به وضعیت کنونی(درصد)	
808126	9899	9677	9584	8201	9575	9862	9630	11365	10864	10335	98069	9978142	متوسط
2	777	102	320	877	042	664	711	724	704	850	96		مخارج سرانه
-12/9	-6/7	4/3	3/3	-11/6	3/2	6/3	3/8	22/5	17/1	11/4	5/7	تغییرات نسبت به وضعیت کنونی(درصد)	

ماخذ: مرکز آمار ایران و یافته‌های تحقیق

سناریو 8: افزایش یک نفر به بعد خانوار
سناریو 9: افزایش یک نفر باسواد به اعضای خانوار مشروط بر
سناریو 10: افزایش دو نفر باسواد به اعضای خانوار مشروط بر
سناریو 11: افزایش یک نفر به تعداد محصلین مشروط بر ثابت

سناریو 1: افزایش سن سرپرست خانوار به میزان 5 سال
سناریو 2: افزایش سن سرپرست خانوار به میزان 10 سال
ثابت ماندن اندازه خانوار
سناریو 3: افزایش سن سرپرست خانوار به میزان 15 سال
ثابت ماندن اندازه خانوار
سناریو 4: ارتقاء مدرک تحصیلی سرپرست تمامی خانوارها به اندازه یک مقطع
ماندن اندازه خانوار



سناریو 12: افزایش دوفنر به تعداد محصلین مشروط بر ثابت ماندن

سناریو 5: ارتقاء سطح تحصیلات سرپرست دارای تحصیلات راهنمایی تا سطح دیپلم
اندازه خانوار

سناریو 6: ارتقاء مدرک تحصیلی سرپرست دیپلم به فوق دیپلم یا لیسانس

سناریو 7: ارتقاء مدرک تحصیلی سرپرست از فوق دیپلم و لیسانس به مقاطع بالاتر

Archive of SID



مورد استفاده جزء گروه های فقیر تلقی نمی شوند. پیش تر نیز مشاهده شد که متوسط سطح تحصیلات در دهک های درآمدی پایین و بویژه چهار دهک اول نسبت به سایر دهک ها پایین است و افراد دارای سطح تحصیلات بالا عموماً در زمره گروه های درآمدی جایی دارند. ارتقاء تحصیلات در سطوح تحصیلات پایین می تواند به بهبود شاخص های فقر مساعدت بیشتری نماید. حال در صورتیکه دلایلی همچون بالا بودن سن سرپرست خانوارها و بالا بودن هزینه ارتقاء مهارت افراد از توجیه لازم برخوردار نباشد راه حل هایی همچون ایجاد مشاغل برای فرزندان اینگونه خانوارها و یا پرداخت یارانه در اشکال متفاوت امکان بهبود شرایط زندگی این خانوارها را فراهم خواند نمود.

در خانوارهای فقیر عموماً بعد خانوار و بار تکفل بالا می باشد، لذا کاهش بعد خانوارها در درازمدت خود می تواند به منزله افزایش رفاه این خانوارها تلقی شود. اثر افزایش بعد خانوار بر روی رفاه خانوارها نیز در قالب یک سناریو دیده شده است. بر طبق نتایج مندرج در جدول (5) با افزایش یک نفر به بعد خانوارها فقیر در میان کل نمونه بیش از 10 درصد به تعداد افراد فقیر اضافه می شود. در این حالت بویژه شکاف و شدت فقر نیز نسبت به وضعیت کنونی بطور قابل ملاحظه ای نامطلوب تر می شود. همچنین تحت این سناریو متوسط مصرف سرانه سالانه 11/6 درصد کاهش می یابد. بدین ترتیب در کنار سایر برنامه های کاهش فقر انجام تبلیغات و اطلاع رسانی در جهت کاهش بعد خانوار نیز در درازمدت خود می تواند از برنامه های کاهش فقر تلقی شود.

افزایش تعداد افراد باسواد در میان خانوارها عمدتاً از طریق افزایش احتمال دست یابی به شغل می تواند بر افزایش رفاه خانوارها موثر باشد. لذا اثر این سناریو تا حدودی می تواند روند مشابه سناریو افزایش سطح تحصیلات سرپرست خانوار باشد. در این سناریو فرض بر ثابت نگه داشتن بعد خانوار بود لذا تعداد افراد باسواد خانوارها به اندازه یک و دو نفر مشروط بر ثابت ماندن تعداد اعضای خانوارها لحاظ گردید. افزایش تعداد افراد باسواد مساعدت چندان زیادی در بهبود شاخص های فقر نمی نماید. میزان مصرف تحت دو سناریو افزایش یک و دو نفر به اعضای خانواده به ترتیب فقط 3/3 و 3/4 درصد افزایش می یابد.

آخرین گروه از سناریوها، افزایش تعداد محصلین می باشد. افزایش تعداد محصلین اثر کمی بر روی شاخص های فقر دارند. اما مصرف را نسبت به شاخص های فقر بیشتر تحت تأثیر قرار می دهد. با افزایش یک و دو نفر به تعداد محصلین متوسط مصرف سرانه به ترتیب 6/7 و 12/9 درصد کاهش می یابد. در این سناریو نیز تعداد اعضای خانوارها ثابت نگاه داشته شده است. نتایج این سناریو بیانگر آن است که این سناریو عمدتاً در میان خانوارهای با درآمد بالا قابل اعمال است و همین امر باعث شده تا شاخص های فقر چندان تغییر نکند اما متوسط مصرف سرانه در مقایسه با شاخص های فقر کاهش بیشتری از خود نشان می دهند.

همانطور که پیش تر در تحلیل نتایج رگرسیون عنوان شد به دلیل وجود هم خطی میان متغیر تعداد افراد شاغل در خانوارها با برخی متغیرهای دیگر این متغیر به ناچار از مدل حذف گردید. از این رو امکان تحلیل اثر اشتغال بر روی گروه های فقیر از طریق بکارگیری ضریب حاصل از تحلیل رگرسیون نیز سلب شد. با این معطل سناریو اثر اشتغال بر روی وضعیت رفاهی خانوارها به گونه دیگری طرح و ارزیابی گردید. بدین ترتیب دو سناریو افزایش یک فرد شاغل در هر یک از بخش های کشاورزی به تعداد افراد شاغل خانوارها بصورت اضافه کردن مخارج متوسط افراد شاغل در این بخش ها به مجموع مخارج خانوارهای متغیر طرح گردید. پیامدهای احتمالی این سناریو در جدول (6) خلاصه شده است.



جدول (6): اثرات سناریوهای مختلف تغییر قیمت بر روی شاخص‌های فقر در مناطق روستایی

شاخص های فقر	وضعیت کنونی	افزایش یک فرد شاغل (بخش کشاورزی)	افزایش یک فرد شاغل (بخش صنعت)
درصد افراد زیر خط فقر $\alpha = 0$	46/51	9/92	10/29
	تغییرات نسبت به وضعیت کنونی	78/7	77/9
شکاف فقر $\alpha = 1$	14/96	7/1	7/4
	تغییرات نسبت به وضعیت کنونی	52/6	50/5
شدت فقر $\alpha = 2$	0/065	0/029	0/03
	تغییرات نسبت به وضعیت کنونی	55/4	53/8

مأخذ: مرکز آمار ایران و یافته‌های تحقیق

همانطور که در جدول (6) مشاهده می‌شود دو سناریو اخیر بیشترین تأثیر را در بین سناریوهای مختلف بر روی شاخص های فقر دارا هستند. به گونه ای که قادرند درصد افراد واقع در زیر خط فقر را تا سطح کمتر از 11 درصد کاهش دهند. همچنین تحت هر دو سناریو در دو شاخص شکاف و شدت فقر نسبت به شرایط فعلی آنها بیش از 50 درصد بهبود حاصل می‌شود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که حرکت در جهت ایجاد اشتغال از مهمترین راهکارها برای مقابله با فقر می‌باشد. با توجه به تعداد اندک افراد شاغل در بخش خدمات در نمونه منتخب پیامد ناشی از افزایش اشتغال در این بخش ارزیابی نگردید.

طبق نتایج مشاهده شد که توزیع درآمد (مخارج) میان دهک های درآمدی مختلف بسیار نابرابر می‌باشد که این نابرابری می‌تواند ناشی از تفاوت افراد در ویژگی های اقتصادی - اجتماعی باشد. درصد بالایی از خانوارها زیر خط فقر بسر می‌برند از این رو حرکت در جهتی که بتواند افزایش توان کسب درآمد گروه های فقیر را بطور اختصاصی فراهم نماید حایز اهمیت خواهد بود مضافاً اینکه با انجام برخی اقدامات می‌توان ضمن حفظ انگیزه اقشار درآمدی بالا جهت سرمایه گذاری بیشتر، از طریق ایجاد اشتغال، افزایش درآمد گروه های پایین را نیز تأمین نمود.

از سوی دیگر مجموع ویژگیهای خانوارهای فقیر حاکی از بعد خانوار بالایی این خانوارها توأم با ترکیب جمعیتی خاص می‌باشد که برآیند این ترکیب بصورت بار تکفل بالا خود را نشان می‌دهد. از جلوه های خاص ترکیب جمعیت خانوارهای فقیر وجود تعداد افراد محصل بالا و تعداد افراد شاغل پایین نسبت به بعد خانوار می‌باشد که این ویژگی باید در تدوین سیاست ها مورد توجه قرار گیرد.

در مجموع می‌توان گفت که باید در تدوین سیاست های کاهش فقر ابعاد و عوامل مختلف تعیین کننده فقر مورد توجه قرار گیرد. باید توجه داشت که فقر پدیده ای اقتصادی-اجتماعی است و اجرای سیاست های دارای ابعاد اقتصادی و اجتماعی لازمه مبارزه با فقر است.

با توجه به یافته های این تحقیق پیشنهاداتی بشرح ذیل قابل ارائه است:

1- ایجاد زمینه های اشتغال متناسب با ترکیب جمعیت بیکار مناطق مختلف



- 2- اجرای برنامه هایی در جهت ارتقاء توان و مهارت افراد از طریق آموزش و افزایش سطح تحصیلات بویژه در میان افرادی که دارای تحصیلات دیپلم و متوسطه می باشند.
- 3- حرکت در جهت افزایش عرضه مسکن
- 4- اجرای برنامه هایی در جهت کاهش بعد خانوار بویژه از طریق انجام تبلیغات
- 5- جهت گیری منطقه ای یا جغرافیایی در برنامه های مبارزه با فقر
- 6- توزیع یارانه ای کالاهایی که مصرف کنندگان عمده آنها خانوارهایی کم بضاعت هستند.

منابع

- 1- اطهاری، ک (1379). «تأثیر برنامه ریزی کلان اقتصادی-اجتماعی بر فقر: اسکان غیر رسمی ایران»، مجموعه مقالات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، 85-94.
- 2- کیانی، م (1379). «تأثیر سیاستهای تورمی بر فقر در ایران طی دو دهه گذشته»، مجموعه مقالات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، 95-12.
- 3- رجایی، ع (1379). «فقر و تحولات سیاسی در ایران»، مجموعه مقالات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، 259-278.
- 4- رئیس دانا، ف. و س. مدنی (1379). «نقد و بررسی برنامه مبارزه با فقر»، مجموعه مقالات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، 527-538.
- 5- قربانی، ع (1375). «نقش مالیات و یارانه در توزیع درآمد و ثروت در ایران»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسأله فقر و فقرزدایی، جلد اول، 227-253.
- 6- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (1383)، مرکز آمار ایران، طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار، تهران.
- 7- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (1368)، مؤسسه پژوهش در برنامه و توسعه، مروری بر مطالعات انجام شده در زمینه فقر در ایران، گزارش 8، صفحه 2-18.
- 8- حاجعلیفر، ح (1375). «اندازه گیری فقر و شناسایی ویژگیهای خانوارهای زیر خط فقر»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسأله فقر و فقرزدایی، جلد اول، 553-581.
- 9- کازرونی، ع (1375). «تحلیلی بر اندازه گیری و منشاء فقر و سیاستهای فقرزدایی در ایران»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسأله فقر و فقرزدایی، جلد دوم، 209-223.
- 10- رئیس دانا، ف (1379). «زیر خط فقر در ایران»، مجموعه مقالات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، 157-187.
- 11- رئیس دانا، ف (1379). «نقد روش در پدیده شناسی فقر»، مجموعه مقالات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، 1-42.
- 12- فرج زاده، ز (1382). «هدفمند کردن یارانه ها و کاهش فقر»، پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز.



13-Ahmed, A. U. and Bouis H. E. (2002). "Weighing what's practical: Proxy means tests for targeting food subsidies in Egypt", FCND Discussion Paper, No. 132, <http://www.ifpri.org>.

14- Datt, G. (1998). "Computational tools for poverty measurement and analysis", FCND Discussion Paper, No. 50, <http://www.ifpri.org>.

15- Delnino, C. and Dorosh, P. A. (2002). "In-Kind transfer and household food consumption: Implications for targeted food programs in Bangladesh", FCND Discussion Paper, No. 134, <http://www.ifpri.org>.

16- Fan, S., Hazell, P. and Haque, T. (2000). "Targeting public investments by agro-ecological zone to achieve growth and poverty alleviation goals in rural India", Food Policy, 25: 411-428.

17- Haddad, L. and Ahmed, A. U. (2002). "Avoiding chronic and transitory poverty: Evidence from Egypt, 1997-99", FCND Discussion Paper, No. 133, <http://www.ifpri.org>.

18- Janvry, A. and Sadoulet, E. (2000). "Rural poverty in Latin America determinants and exit paths", Food Policy, 25: 389-409.

19- Minot, N. and Goletti, F. (2001). "Rice market liberalization and poverty in Viet Nam", IFPRI Research Report.

20- Mukherjee, S. and Benson, T. (2003). "The determinants of poverty in Malawi, 1998", World Development, 31(2): 339-358.

21- Otsuka, K. (2000). "Role of agricultural research in poverty reduction: lessons from the Asian experience", Food Policy, 25: 447-462.

22- Ravallion, M. (2000). "Prices, wages and poverty in rural India: What lessons do the times series data hold for policy? ", Food Policy, 25: 351-364.

23- Schuh, G. (2000). "The household: the neglected link in research and programs for poverty alleviation", Food Policy, 25:233-241.

24- Skoufias, E., Benjamin, D. and Vega, S.D. (2001). "Targeting the poor in Mexico: An evaluation of the selection of households for PROGRESA", FCND Discussion Paper, No. 103, <http://www.ifpri.org>.



25- Srivasan, T. N. (2000). "Poverty and undernutrition in South Asia", Food Policy, 25: 269-282

Archive of SID